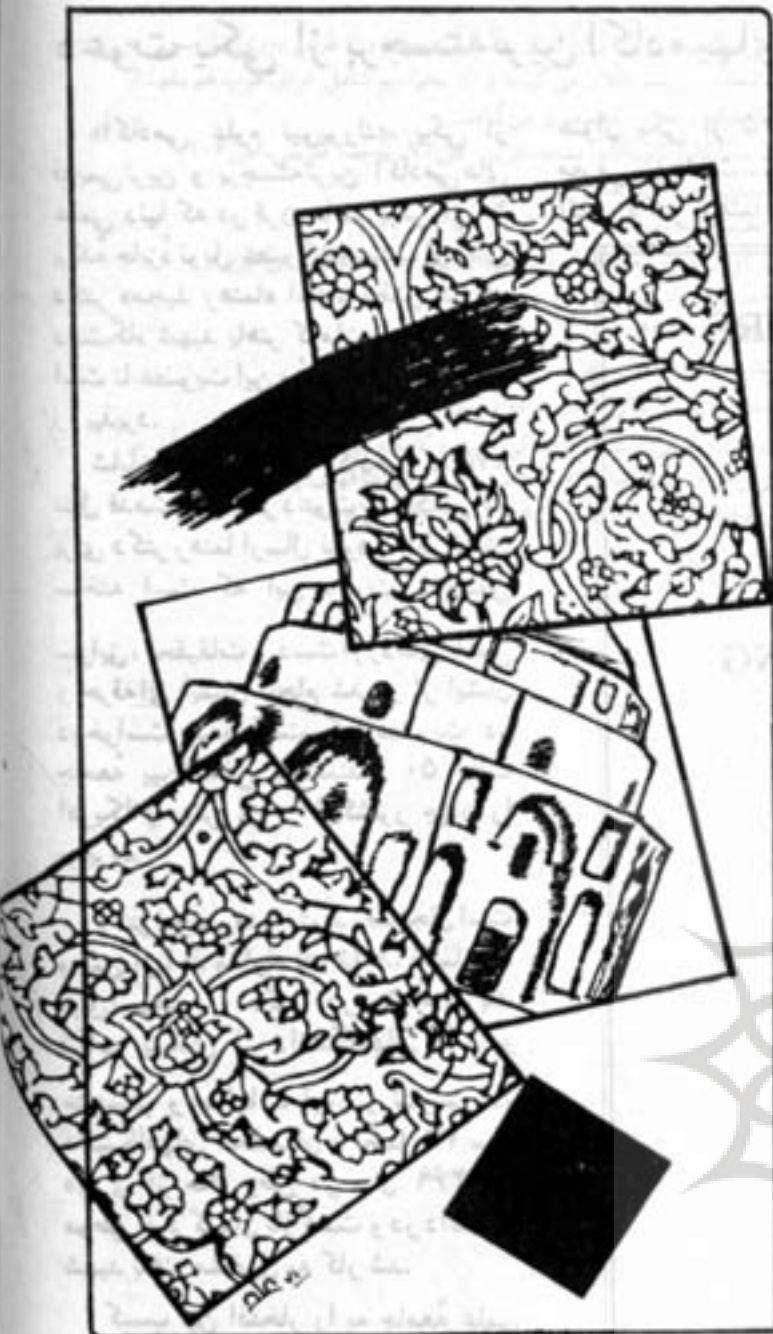


ماگان دیروز کرمان امروز

■ محسن ایرانمنش

قسمت اول



● از علایم و آثار چنین برمی آید که استان کوهستانی کرمان در گذشته نه چندان دور پوشیده از جنگل بوده است

● استان کرمان دارای قدیمی ترین تشکیلات زمین شناسی تا جوان ترین آن می باشد.

● قرن‌ها پیش، سرزمین کرمان بستر مدنیت‌ها و اقوام پیشرفته‌ای بوده است که قدیمیترین اسناد بازمانده آن مربوط به الواح سومر است

به نام خداوند جان و خرد / گزین برهمن آندیشه برنگشده / به نوعی محدودتر اثر گذار تحولات اجتماعی، فرهنگی و تاریخی در داخل سرزمین ایران شده‌اند.

برای درک این مدنیت‌ها و مقام و جایگاه آنان در تمدن بشری و تاریخ ایران، الزاما باید گذری به گذشته‌های دور نمود و حتی بیدایش حیات و شکل‌گیری انسان و مراحل زندگی او در این نواحی را مورد بررسی و دقت نظر قرار داد، تا از آن طریق بلکه بتوان بخشی از هویت‌های فرهنگی و تاریخی مردم این دیار را ترسیم نمود.

بر اساس تحقیقات زمین شناسی نجد ایران زودتر از سرزمین‌های شمالی و پست آسیا و اروپا از دوران آخرین یخ‌بندان‌ها گذر نمود. و به ویژه نواحی جنوبی و حاشیه کویری ایران که گویا بستر دریای بزرگ و خشک شده تیس بوده‌اند، با پایان عهد بارانی و شروع عهد خشک (۱۵۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سال پیش) محل تجمع‌های انسانی بوده‌اند و بررسی‌ها و آزمایش‌های گرده‌ای (پولنی) نشان داده‌اند که دامنه‌های زاگرس (۱۰۰۰۰ تا ۵۵۰۰ سال پیش از این پوشیده از جنگلهای انبوه پسته بوده است و به استناد کشفیات باستانشناسی، قدیمیترین علائم سکونت اولیه انسان در مسیر کمانی شکل در اطراف کویر نمک در نواحی دامغان، ری، قم، سیلک

کاشان، جنوب کرمان (تل پلیس) بافت (تپه پحیی) شهداد (آقوس) بمپور و غیره؛ به دست آمده‌اند. این آثار که بعداً راجع به آن بحث مختصری خواهد آمد، نشان می‌دهند که کرمان یکی از کانونهای اولیه مدنیت بوده و مردم این سامان که الواح سومری از ایشان با نام «ماگان» یاد کرده، نه تنها

سرزمین کهنسال و پهناور کرمان در نجد ایران، یکی از قدیمی ترین کانونهای مدنیت در جهان به شمار می آید. کشف دست‌آفریندهای متنوع سنگی، سفالی و فلزی از هزاره‌های پنجم پیش از میلاد مسیح (ع)، از سینه تپه‌ها و دامان دشتهای این سامان مرتفع کویری که هنوز معدودی از آنها در کاوشهای باستان شناسی دهه‌های اخیر به دست آمده، نمایانگر این اصالت و دیرینگی است. باز یافت آثار گوناگون فرهنگی، هنری و صنعتی در تپه پحیی (دره صوغان بافت) و تل پلیس یا ابلیس (جنوب کرمان) آقوس شهداد و ویرانه‌های شهر دقیانوس (با شهر دسیوس) جیرفت، گواه ظهور اولین تجلیات زندگی اجتماعی بشر دانا در این گوشه از کره زمین می باشند.

بقایای آبادیها و قلعه‌های کوچک و بزرگ در حاشیه روستاها و شهرهای امروز استان کرمان، نشان از آن دارند که این سرزمین در قلب جنوب شرقی ایران نه تنها کانون اولین تجمعات انسانی بوده، بلکه یکی از مراکز مهم مدنیت و شکل‌گیری روستاها و «روستا - شهرها» و همچنین قلمروهای حکومتی بوده است که در سرآغاز راه تمدن بشری قرار داشته‌اند ولی به دلایل عدیده از جمله تغییر تدریجی وضع آب و هوا و خشک شدن مزاج طبیعت و کاهش آب رودخانه‌ها و دورافتادگی از آبراههای دریایی، این مراکز تجمع انسانی درون گرا شده‌اند، تا برون گرا؛ ولی چون به دلیل غنای فرهنگی ایستا نبوده‌اند، از حرکت باز نایستاده‌اند و

در زمینه کشاورزی، صنعت و هنر پیشرفته بوده اند، بلکه با دیگر جوامع و تمدنها از جمله تمدنهای بین النهرین، ماوراءالنهر و دره سند رابطه داشته اند. و حتی بنا بر کشفیات دهه های اخیر مردم اندیشمند ساکن در صوغان بافت (ته یحیی) زودتر از سومریان موفق به ابداع خط میخی شده اند و یا مردم ساکن در جنوب کرمان (تل پلیس) به واسطه مجاورت با کانسارهای مس، زودتر از دیگر اقوام این فلز را کشف و با ذوب آن موفق به تولید اولین مصنوعات مسی و برنزی شده اند. و با مدنیت شهداد که در نهایت پیشرفت بوده است و مصنوعات تولیدیش که شامل اشیاء فلزی و سنگهای گرانبها بوده در سراسر جهان متمدن آنروزگار خواهان داشته است.

این مدنیت های کهنسال همانگونه که در سرآغاز سخن آمد، به دلایل عدیده طبیعی، محیطی و تاریخی امکان گسترش نمی یابند و به مرور به جوامع خود کفا و بسته ای مبدل می شوند که در حدود دوهزار سال به داشته های خود اتکاء داشته اند. لیکن با مهاجرت مرحله ای و گسترده آریاها (اقوام ساکن در شمال ایران) از هزاره دوم قبل از میلاد مسیح (ع) و سرانجام استقرار پارسیها در سرزمین های جنوبی، این انزوادر طول هزاره اول قبل از میلاد پایان می یابد و «ماگانیان» در يك استحاله قومی قرار می گیرند، به نحوی که در میانه های هزاره اول پیش از میلاد جزء یکی از قبائل شش گانه شهرنشین پارسی محسوب می شوند که هرودت از ایشان با نام «گرمان ها» (یا کرمان ها - Germani) یاد نموده است و در تواریخ ثبت است که در سال ۵۵۰ پیش از میلاد کوروش هخامنشی با همکاری و همیاری طوایف شش گانه پارسی موفق می شود بر مادیان برتری یابد و متعاقب آن نظامهای منسوخ شده دیرسال سامی نظیر آشور، بابل، کلد و مصر را درهم ریزد و از آن پس ایرانیان با استعانت از اندیشه های توحیدی زرتشت خود را رهرو راستی و روشنایی و پیرو اهورامزدا معرفی می کردند، و به همان واسطه با دیگر اقوام که اسیر او هام و پرستش خدایان گوناگون بودند به مبارزه برمی خاستند (از جمله یونان و سپس روم که از قرن چهارم میلادی خود را مجهز به آئین مسیح (ع) می سازد). اما هر زمان که دولتمردان و دینداران از مردم و عدالت دور می شدند، نظامهای امپراتوری درهم می ریخت و سرانجام در عصر ساسانی که دین و سیاست یکی می شود و انحراف در آئین زرتشت می آید و مردم درگیر نظام فاسد طبقاتی می شوند. نظام دیرسال امپراتوری ایرانیان از درون و برون گرفتار امواج آزادخواهانه و تهاجم نیروهای عدالتخواه موحدی می شود که منادی برابری و مساوات و رهائی انسانها از اسارت های گوناگون بودند. زمانی کوتاه پس از ظهور و پیروزی سریع اسلام (۶۲۲-۶۱۱ م.) اگرچه نظام مستقل سیاسی ایرانیان درهم می ریزد (۲۹ هجری قمری ۶۵۱ میلادی) لیکن فرهنگ و تمدن دیرسال ایرانی از بین نمی رود و در قالب اندیشه های رهائی بخش اسلام در باروری تمدن اسلامی سهیم می شود و کرمانیان نیز همچون دیگر ایرانیان در کانون تحولات و دگرگونیهای قرار می گیرند که تا به امروز استمرار داشته است.

این دگرگونیها در مقاطعی از تاریخ سازنده و در زمانهایی مخرب بوده است که این بُعد به واسطه تلاطم های مداوم در حوزه خلافت اسلامی و ظهور قدرتهای مختلف و تغییرات مداوم سیاسی و تهاجمات بی دربی خارجی به ویژه حمله چنگیز و تیمور مغول و بعداً از یکجا اثرات زبانیاری در ایران و از جمله در کرمان برجای می گذارد که عمدتاً سبب رکود عمومی می شود. اگرچه هرگاه در میان این دوره ها امنیتی نسبی فراهم می آمد و یا دولتمردانی باتدبیر بر آریکه قدرت می نشستند کرمانیان شایستگیها و تواناییهای خود را به فوریت نشان می دادند. کما اینکه در دوره قراختانیان و اوائل صفویه فرصتهایی فراهم آمد و تجلیات مدنی مختلفی به منصفه ظهور رسید، اما از آنجایی که نظم حاکم بر نظام های حکومتی ایران، به دلایل عدیده از جمله ماهیت استبدادی و خودمحموری رهبریت آن همواره شکننده بوده است، این دوران سازندگی اغلب کوتاه بوده و فرآیند تحول دوران امنیت، با از بین رفتن شرایط مساعد تبدیل به فرآیند تخریب گردیده و ثمره تلاشهای مردم به سادگی از بین رفته است. شاهد مثال تموجات اواخر عصر صفوی و نادری و بی نظمی های دوره بعد از کریمخان زند و به ویژه کین خواهی عجیب آقا محمدخان قاجار می باشد.

که آثار نامساعدی برجای می گذارد. لیکن چون گیاه وجود کرمانیان ریشه در اعماق تاریخ داشت و دارد، و شرایط استثنائی جغرافیائی و امکانات بالقوه غنی طبیعت به موازات ناملازمات، مدرسان ساکنان این دیار چهارفصل بوده است، همواره با ظهور اولین نشانه های امنیت، مجدداً جنب و جوش آغاز شده و رکود به رونق تبدیل و مظاهر حیات در تمامی زمینه ها جلوه گر شده است. همچنانکه در دوره بعد از سرکوب آقامحمدخان، کرمانیان با بهره گیری از اوضاع نسبتاً مساعد پیش آمده، شهر تخریب شده کرمان را از نو بنا می کنند و محدوده آن را گسترش می دهند و مراکز تولید را در تمام نواحی احیا می نمایند و کشاورزان و صنعتگران و بازرگانان، این دیار را به کانون تجارت و صادرات مبدل می سازند و به مرور در صحنه های سیاسی و فرهنگی ایران منشاء اثر می شوند و نقش تاریخی خود را با ترور ناصرالدین شاه و شرکت در نهضت ترقی خواهانه مشروطیت و انتشار افکار آزادیخواهانه که آقاخان کرمانی (میرزا عبدالحسین خان بردسیری) و شیخ احمد روحی نماد آن بودند نمایان می سازند و در دوران حاضر که با ظهور انقلاب اسلامی همراه است می روند که بار دیگر لیاقت های دیرین خود را آشکار نموده و با بهره برداری از شرایط مساعد، و منابع کم نظیر طبیعی و محیطی؛ ایستائی ها را به بویائی مبدل نمایند و این مدنیت کهنسال را کانون تحولات جدید فرهنگی و اقتصادی جنوب شرقی ایران سازند.

آمار دهساله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ نشان می دهد که کرمانیا با به فعل در آوردن استعداد های نهفته این دیار بیشترین صادرات غیر نفتی ایران را داشته اند و با صدور فرآورده های متنوع به بازارهای جهانی در زمینه کشاورزی (خرما، پسته، زیره و گیاهان دارویی) و صنایع دستی (قرش، قالیچه، گلیم، پته) و صنایع وابسته به معدن (مس، آهن و...) و کانیهای کیمیا و سنگهای تزئینی توانسته اند به جایگاه تاریخی خود نزدیک شوند و همچون «ماگانیان» در دوران ماقبل تاریخ (ولی هنوز در ابعادی کوچکتر) اثرگذار در تحولات جاری و آتی این سرزمین کهنسال باشند.



کلیات جغرافیای طبیعی و اقلیمی

ویژگیهای محیطی و طبیعی نجد ایران و سرزمین کرمان

سرزمین ایران «قسمتی از نوار وسیع زمینهای مرتفعی است که در سراسر تمام طول آسیا از مدیترانه تا باب «برینگ» کشیده شده است و... در دوران سوم زمین شناسی یعنی در زمان پیدایش چین خوردگیهای «آلب» و «همالیاه» بوجود آمده است»^(۱) این سرزمین مرتفع^(۲) طبق مطالعات زمین شناسی در همان دوران در زلزله های بزرگ «تیس» (Thetys) قرار داشته است، ولی بر اثر حرکات شدید زمین و آتشفشانیهای شدید و خشک شدن تدریجی هوا، این دریا به مرور خشک و از بین رفته و به تدریج کشور ما در دوران سوم زمین شناسی - به شکلی کنونی در پهنه زمین ظاهر شده است.

طرز ایجاد این چین خوردگیها و طبیعت مختلف قشرهائی که چین خوردگیهای مزبور در آن واقع شده، سبب تنوع خاک ایران گردیده، و از طرفی وضع طبیعی این سرزمین در اثر کیفیت چین خوردگیها و قشر رسوبی روی آن شکل بفرجی یافته، آن طور که می توان گفت ایران عبارت از اراضی بلندی است که رشته کوههای مرتفعی از چهار سو آنرا احاطه کرده اند به نحوی که با شیب ملایمی به سوی مرکز - که بستر همان دریای خشک شده تیس می باشد متعادل می شوند.

دکتر گریشن در اثر تاریخی خود می نویسد: نجد ایران مثلثی است بین دو فرورفتگی خلیج فارس در جنوب و دریای خزر در شمال و آن به منزله پلی بین آسیای مرکزی و آسیای غربی تشکیل برآمدگی بی می دهد که جلگه های آسیای داخلی را به نجدهای آسیای صغیر و اروپا متصل می کند^(۳) مثلث مذکور محدود به کوههایی است که در پیرامون فرورفتگی مرکزی - که امروز ناحیه ای است بی آب و علف و بستر دریایی خشک شده برآمده اند

«کوههای مغرب یا سلسله زاگرس از شمال غربی به جنوب شرقی ممتد است و متجاوز از هزار کیلومتر طول و دوست کیلومتر عرض دارد، ارتفاع (متوسط)^(۴) این سلسله جبال به ۱۰۰۰ تا ۱۷۰۰ متر می رسد و شامل جبهه های متوازی متعدد و دره هایی که ۵۰ تا ۱۰۰ کیلومتر طول و ۱۰ تا ۲۰ کیلومتر عرض

دارند می باشد... گرمای تابستان در دره های پست مردمی را که به تربیت بز، میش و اسب اشتغال دارند مجبور می کند که به مراتب مرتفع صعود نمایند، بدین وجه بخش بزرگی از سکنه به زندگانی چادرنشینی که طبیعت و آب و هوا بدانان تحمیل کرده است ادامه می دهند.....

قسمت شمالی مثلث مذکور به وسیله سلسله جبال البرز که مرتفع ترین قله آن موسوم به دماوند متجاوز از ۵۶۰۰ متر ارتفاع دارد مشخص است و ناحیه ساحلی را بانباتات فراوان آن از منطقه بیابانی مرکزی جدا می کند^(۱۵) اگر چه بنا بر شواهد تاریخی در روزگاران قدیم جنوب و مرکز و مشرق این سرزمین مانند شمال امروزی پوشیده از جنگل بود و شمار آبادهای و شهرها بسیار^(۱۶) و آنچه که در تاریخهای قدیم و سفرنامه جهانگردان پیرامون سرسیزی مناطق گوناگون ایران و آبادهای بسیار و بیوسته به هم و انبوهی جنگل در جنوب بطوری که هفته ها رنگ آفتاب را نمی دیدند - نقل می کنند^(۱۷) اما بدلیل خشک شدن مزاج طبیعت و تخریب ممتد محیط زیست توسط انسان، این سرسیزی بمرور رو به خشکی گذارده و صرفاً بقایایی از جنگلها در حاشیه کوهستانهای جنوب باقی مانده است.

۱-۱- ویژگیهای طبیعی و جغرافیائی کرمان

سرزمین ایران به علت قرار گرفتن روی کمر بند خشک جهانی دارای وضع آب و هوایی خشک است و بخش وسیعی از نجد (فلات) حتی در زمره خشک ترین مناطق جهان به حساب می آید، که تحت عنوان «کویرلوت» جایگاه خوفناک ترین کویرهای جهان می باشد.

استان کرمان، با در بر گرفتن حدود ۱۱ درصد از مساحت کشور، بخش وسیعی از بیکره جنوب شرقی نجد (فلات) مرکزی ایران را می پوشاند و بدان واسطه کلیه فعلی و انفعالات بیچیده و خشن طبیعی مربوط به شرایط آب و هوایی خشک و شدیداً کویری را دارد. اما از آنجائی که دو سوم این سرزمین را کوهها می پوشانند، وجود گستره وسیع ارتفاعات از نفوذ و تسلط کامل شرایط مرکب کویری (چون کویرلوت) بر بینه کرمان تا حد قابل ملاحظه ای کاسته است. اما دامنه تخریب منابع طبیعی به مرحله ای رسیده که کویر با تمام قدرت بر سر تا سر استان در حال گسترش و پیشروی است....

از علائم و آثار اینطور برمی آید که استان کوهستانی کرمان در گذشته نه چندان دور پوشیده از جنگل بوده و شاید غنی ترین جنگلهای فلات مرکزی ایران را از لحاظ کیفیت و کمیت در اختیار داشت. و امروز باقیمانده های آن جنگلهای متنوع و ارزشمند در قسمت های میانی استان تا سلسله جبال بارز ملاحظه می گردند که البته در حال انقراض کامل می باشند.

بررسیهای مقدماتی نشان می دهند که یک چنین شرایط نسبتاً مناسبی می بایستی بر بینه های لوت... در زغانهای دوزخ حکمفرما باشد. به عبارت دیگر بنظر می رسد بینه های لوت دارای شرایط استثنائی نیمه خشک - خشک بوده است. اما در طول هزاران سال تاخت و تاز انسان و... شرایط نامساعد هیدروکلیما تولوژی حاکم بر این حوزه پهناور و فاصله زیاد و غیر معمول ارتفاعات مناسب اطراف با قسمت مرکزی حوزه، بالاخره لوت را به صورت امروز در آورده است.^(۱۸)

صحت آبادانی آن روزگاران را از دیدگاههای تاریخی هم می توانیم دریابیم. زیرا سرزمینهای حوزه کرمان بستر تجلی اولین مدنیت های پیشرفته ای بوده است که ما امروز آثارشان را در اکتشافات باستانشناسی به دست آورده ایم. معهداً بر اثر خشک شدن تدریجی مزاج طبیعت و ویرانی هایی که بشر ایجاد نموده است این مناطق تهی از آبادی شده اند. ولی «رشته کوههای وسیعی که از شمال غربی به جنوب شرقی در سطح این استان کشیده شده اند، برکه های متعدد توأم با کفه های نمک و دشت های کویری و ریگزارها و شنزارها و بالاخره نقاط کوهستانی مساعد تا لخت و صخره ای را بوجود آورده اند که همگی سبب شده اند تا استان کرمان از شرایط طبیعی متنوعی برخوردار باشد»^(۱۹)

«سلسله جبال گرداگرد مثلث ایران با یک رشته جنوبی که عبارت از مکران کوه باشد تکمیل می شود..... در بخش مرکزی نجد که دورشته کوه داخلی از آن می گذرد، فرورفتگی مشاهده می شود که بی آب و علف و بایرترین کویر جهان است. این منطقه به دو قسمت تقسیم می شود. دشت کویر در شمال، و دشت لوت در جنوب»^(۲۰)

«مجموع مساحت این نجد ۲۶۰۰۰۰۰ کیلومتر مربع است که از این مقدار تقریباً ۱/۶۲۸/۱۹۵ کیلومتر مربع مساحت کشور ایران امروزی است و

بقیه در افغانستان و پاکستان و روسیه شوروی تعلق دارد... پست ترین نقطه داخلی نجد ایران در نمکزار شمال شرقی شهداد (کرمان) در مجاورت بیابان لوت ۲۵۰ متر و بلندترین نقطه آن قله دماوند ۵۶۷۸ متر ارتفاع دارد. در حقیقت سرزمین ایران عبارت است از یک نجد مرکزی پهناور و یک حاشیه کوهستانی که خود به سه منطقه تقسیم می شود: کوههای زاگرس (کوههای غربی و جنوب غربی) و مرکزی و امتداد آنها تا مکران؛ کوههای شمالی و مرتفعات شرقی، کوههای شمالی و مرتفعات زاگرس در آذربایجان و خارج از آن»^(۲۱)

در این مجموعه کم نظیر و پرفراز و نشیب، استان کرمان در محل تلاقی رشته کوههای مرتفع زاگرس و مرکزی و مناطق پست کویری در جنوب شرقی کویر مرکزی بزرگ ایران به طول تقریباً ۱۶۰ کیلومتر واقع شده است و عرض این کویر کرمان را از سیستان جدا می کند. این تلاقی استثنائی بین بلندی و پستی، بین ناحیه کوهستانی و کویری، بین گرمی و سردی ویژگیهای محیطی کم نظیر و اوضاع طبیعی خاصی را به وجود آورده است که در کمتر منطقه ای از نجد استثنائی ایران می توان مشاهده کرد.

«امتداد سلسله جبال زاگرس و کوههای مرکزی، استان پهناور کرمان را به دو بخش متمایز، خشک کویری و معتدل کوهپایه ای تفکیک نموده اند که در تلاقی با یکدیگر از لحاظ اقلیمی سه منطقه: کویری و حاشیه کویری، گرمسیری و سردسیری و کوهستانی را شکل داده اند»^(۲۲) به همین علت کرمان از محدود مناطقی است که دارای چهره های گوناگون محیطی و طبیعی می باشد و به علت وسعت منطقه و وجود پستی، بلندیها و شرایط خاص اقلیمی آب و هوای آن در نواحی مختلف متفاوت است. فرضاً شهرستانهای جیرفت، کهنوج، بم با تابستانهای بسیار گرم، و بردسیر و بافت با زمستانهای بسیار سرد، سیمایی چندگونه به وضعیت آب و هوایی منطقه بخشیده است که در مجموع می توان اظهار داشت کرمان چه از نظر وضعیت زمینی و چه از نظر وضعیت آب و هوایی منطقه ای است کم نظیر که در آن اعداد جمع آمده اند.

استان کرمان به صورت قلمرو بسته ای است که در داخل نجد ایران قرار گرفته است. این استان دارای قدیمترین تشکیلات زمین شناسی تا جوانترین آن می باشد از اینرو سرزمینهای واقع در محدوده کرمان شامل تمامی دورانهای زمین شناسی است و از لایه های متنوع رسوبی و آتشفشانی تشکیل شده است و دارای زمینهای ته نشسته و سنگهای خروجی و آتشفشانی و گچی و انواع سنگهای معدنی است^(۲۳). این سرزمینها را امتداد شرقی سلسله جبال زاگرس و کوههای مرکزی و بستر قسمتی از دریای خشک شده تیس که امروزه کویر محسوب می شود فرا گرفته است.

«در گذشته قسمتهای کویری کرمان وسعت کمتری داشته اند و حتی به استناد مطالب جغرافیایونسان قدیم در اطراف جیرفت جنگل وجود داشته است»^(۲۴) ارتفاع زمین کرمان از مشرق به مغرب کاسته می شود، یعنی ارتفاع کوههای غربی در اطراف آن قریب به سه هزار متر است. در نواحی مرکزی به تدریج کمتر شده و از شوره گزهای هامون مجدداً مرتفع می شوند - امتداد کوهها عموماً از سمت شمال غربی به جنوب شرقی است. در شمال غربی هم بلندترین ارتفاعات موسوم به کوه هزار است که قریب پنج هزار متر ارتفاع دارد و کرمان را از سیرجان جدا می کند امتداد آن در جنوب شرقی موسوم است به جبال بارز و در جنوب غربی رشته های دیگری است که به موازات یکدیگر قرار گرفته اند آب و هوای کرمان به علت وجود ارتفاعات متغیر است. باران سالیانه آن بسیار کم است و به همین جهت رودخانه برآبی در آن جریان ندارد. تنها رودخانه قابل ذکر آن هلیل رود است که به بانلای جازموریان می ریزد^(۲۵)

متوسط ارتفاع حدود یک درصد استان بیش از ۳۰۰۰ متر و حدود ۱/۳ استان بیش از ۲۰۰۰ متر و کف حوضه های آبریز حدود ۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند و متوسط بارندگی سالیانه بین ۱۵۰ تا ۳۰۰ میلیمتر^(۲۶) و تخیخ سالیانه حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ میلیمتر در نوسان است^(۲۷) که در مقایسه با استانهای شمالی کشور نامناسب می باشد و به همین جهت این استان علی رغم تنوع اقلیمی از نظر منابع آب و میزان بارندگی جزو مناطق فقیر کشور محسوب می شود و منابع عمده تأمین آب در منطقه از عهد کهن تا به امروز آبهای زیر زمینی بوده و می باشد^(۲۸)

کل تولید سالانه آب اعم از آبهای سطحی و زیر زمینی طبق برآوردهای سال ۱۳۶۸ به طور متوسط ۶۰۰۰ میلیون متر مکعب بوده است که از این مقدار حدود ۱۴۰۰ میلیون متر مکعب از جریانات سطحی و حدود ۴۶۰۰

میلیون متر مکعب از منابع آبهای زیر زمینی (و عمدتاً از طریق بازده هزار حلقه چاه عمیق و نیمه عمیق که در سراسر استان حفر شده اند) تامین می شود که تقریباً سه برابر مقدار آبی است که سالانه در زاینده رود جاری می شود.^(۲۰)

از نظر تقسیمات آب شناسی محدوده استان کرمان در چهار حوضه آبریز اصلی کشور قرار دارد که عبارتند از «حوضه آبریز باتلاق بافت»^(۲۱) که دشتهای کرمان، رفسنجان زرنند و بردسیر را در بر می گیرد. حوضه آبریز باتلاق گاوخونی شامل دشتهای سیرجان شهر بابک و خاتون آباد. حوضه آبریز حاشیه کویر لوت شامل دشتهای بم و نرماشیر شهداد و راور، و حوضه جازموریان که مشتمل بر دشتهای جیرفت، کهنوچ و رودبار است که غنی ترین منابع تغذیه آب را در منطقه دارد و امکان توسعه و بهره برداری از منابع آب زیر زمینی را نیز دارا است.^(۲۲)

«جازموریان در جنوب کوه شاهسواران واقع شده و مهمترین رودهایی که وارد آن می شوند عبارتند از: هلیل رود و رود بمبور که اولی از کوههای کرمان سرچشمه گرفته و پس از آبیاری جیرفت وارد جازموریان می شود و دومی از مشرق بلوچستان سرچشمه می گیرد و از سمت مشرق وارد جازموریان می شود»^(۲۳)

۲-۱- تقسیمات جغرافیایی

استان کرمان در جنوب شرقی کویر مرکزی ایران و انتهای سلسله جبال زاگرس و میانه سلسله کوههای مرکزی نجد بین ۲۵ تا ۳۳ درجه عرض شمالی و ۵۳ تا ۵۹ درجه طول شرقی از نصف النهار «گرینویچ» قرار گرفته است.^(۲۴) از آنجائی که ارتفاعات از شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده اند و شمالی ترین سلسله کوههای کرمان از حدود یزد تا شهداد ادامه یافته است. منطقه اصلی صحرائی در شمال و شمال شرقی در کنار دشت لوت واقع گردیده و پست ترین نقطه داخلی نجد ایران هم در نمکزار شمال شرقی شهداد و مشرق کرمان واقع شده است که ارتفاع آن از سطح دریا حدود ۳۰۰ متر است و شزارهای وسیعی آن را احاطه کرده اند. در بهار مازاد چند رودخانه از جمله رود شور که از بیرجند به سمت جنوب جریان دارد به آن می ریزد و نظر به پستی، آبهای کوههای مجاور در اراضی نفوذ کرده و از زیرزمین به آن منتهی می شود.^(۲۵) در بخش فوق الذکر روستاها و شهرها بوسیله اراضی وسیع و لم بزور از یکدیگر جدا شده اند.

در بخشهای کوهستانی وجود جویبارها، بعضاً رودها و دره های حاصلخیز و چراگاهها و مراتع برانگنده چهره ای متفاوت به کرمان بخشیده اند و به تبع آن روستاها و شهرهای آرمیده در پستتر ارتفاعات و بزرگیهائی متفاوت از آبادیهای مناطق صحرائی و کویری پیدا کرده اند و مناطق آباد استان نیز در این نواحی قرار دارند. همانطور که گفته شد «شمالی ترین سلسله کوههای کرمان از حدود یزد تا خبیس (شهداد) و سلسله های جنوب شرقی تا سروستان ادامه یافته است که مرتفعات حاصلخیز کوهستان در سمت شمال و ناحیه خشک راور در انتهای شرقی آن قرار گرفته است. یک سلسله جبال دیگر به سمت مغرب کشیده شده که شامل کوه جویبار (تقریباً بارتفاع ۴۰۰۰ متر) در جنوب شهر کرمان است و کوه هزار (تقریباً به ارتفاع ۲۵۰۰ متر) در امتداد جنوب غربی «راین» و به سمت «بم» کشیده شده است و در حالیکه یک رشته سوم (از آن جبال که همچنان به سمت مغرب کشیده شده بعداً به سمت جنوب شرقی از قسمت شمال «شهر بابک» به طرف «سیرجان» و «بافت» عبور می کند که شامل کوه چهل تن (بارتفاع حدود ۳۷۰۰ متر) و کوه چهار گنبد (حدود ۴۰۰۰ متر) و کوه لاله زار (تقریباً ۴۴۰۰ متر) می باشد. یک سلسله جبال کوچکتر شامل کوه «چاه هزار» (حدود ۲۸۰۰ متر) بسمت جنوب سعید آباد کشیده شده است. در حالی که سلسله جبال «دبنا» در جهت جنوب شرقی از فارس به طرف بندرعباس امتداد یافته است. سلسله کوههای «جبال بارز» در جنوب سروستان و شرق جیرفت قرار گرفته که ارتفاع آن در قسمت شمالی تقریباً ۴۰۰۰ متر و در ناحیه جنوبی ۳۸۰۰ متر می باشد. رشته کوههای بشاگرد در جنوب شهرستان کهنوچ دنباله کوههای زاگرس می باشد که استان هرمزگان را از این منطقه جدا می کند. جبال قوفص (یا کوفج) که جغرافی دانان عرب مکرر از آن یاد

کرده اند در جنوب شرقی بشاگرد در مرز مکران (بلوچستان) و رودبار می باشد.

«در مناطق مرتفع مخصوصاً جبال بارز بقایای یک جنگل خشک وجود دارد که عمدتاً شامل درختان نوبای هسته، چند نمونه بادام، اسفند، عرعر و سایر انواع بوته ها می باشد همچنین در مناطق پست درختهای هسته، بادام و سایر گیاهان مقاوم در برابر کم آبی به چشم می خورد. در گرمسیر گیاهان و درختان بطور متفرق و به صورت بوته در سطح دشت می روید چنان که درخت کنار در منطقه وسیعی وجود دارد و همچنین چند نوع آفتابا، درخت گزو خرزهره نیز در مناطق گرمسیر دیده می شود»^(۲۶)

به این ترتیب رشته کوهها^(۲۷)، حوزه کرمان را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرده اند. قسمت شرقی و بخصوص شمال شرقی را بیابان پوشانده که قسمت زیادی از آن را کویر لوت شامل می شود و در نتیجه خالی از سکنه است قسمت غربی مشتمل بر حوزه رفسنجان است و شهرهای سیرجان، بافت، کرمان شهر بابک و جیرفت و بخش محدودی از کهنوچ و بم را در بر می گیرد که از قدیم الایام مراکز تجمع انسانی و مدنیت در نجد ایران بوده اند.

از عهد باستان تا به امروز استان کرمان همواره یکی از ایالات مهم و اصلی ایران محسوب می شده است. اگرچه به مرور ایام از وسعت آن کاسته گردیده و بخشهای زیادی از آن متزع شده اند و بنا بر ضرورت در محدوده استانهای جدیدتر قرار گرفته اند. فرضاً در گذشته، یزد و هرمزگان در مقاطعی خاص از زمان در حوزه کرمان قرار داشته اند.

طبق روایات تاریخ، «یزد و طیس در زمان فرمانروائی ارسلان شاه از ۱۱۰۰ تا ۱۱۴۱ میلادی ظاهراً تحت حکومت کرمان بوده و هرمز نیز گاهی به فارس و زمانی به کرمان تعلق داشته است و اصطخری نوشته است: «در قرون اولیه و وسطی، هرمز پنجمین شهر و بازار بزرگ کرمان محسوب می شده است»^(۲۸)

بنابر تقسیم بندی «ابن روستا» کرمان به پنج ناحیه اصلی شامل بردسیر، سیرجان، نرماشیر، جیرفت و هرمز تقسیم شده بود، و «مقدسی»^(۲۹) نیز تقسیم بندی مشابهی را متذکر شده ولی وی «هرمز» را در صورت بالا حذف و بم را به آن اضافه نموده است و به طور کلی تا قرن چهاردهم (ه.ق) این ایالت به صورتهای مختلفی تقسیم بندی شده بود. «... در زمان سلطنت رضا شاه این استان به شش شهرستان به قرار زیر تقسیم شده:

- ۱- شهرستان کرمان (شامل نواحی تابعه زرنند، کوهبایه و ماهان)
- ۲- شهرستان بم (شامل ناحیه راین، کوهستان)
- ۳- شهرستان جیرفت (شامل ناحیه ساردوئیه، اسفندقه و کهنوچ - و کهنوچ شامل رودبار نیز بوده است).
- ۴- شهرستان بندرعباس (شامل ناحیه رودان).
- ۵- شهرستان سیرجان شامل نواحی باریز و بافت (که به نوبه خود «آرزوئیه» را بر، و گوشک را در بر می گیرد).
- ۶- شهرستان رفسنجان»^(۳۰)



کرمان

هویت فرهنگی و تاریخی کرمان

۱-۲. جغرافیای تاریخی کرمان

کویر ایران بستر دریایی خشک شده است که مرزهای جنوبی اش در حاشیه کوهستانهای مرتفع مرکزی و زاگرس محو می گردد. پایان حیات آبیان، خشک شدن مزاج طبیعت، شروع زندگی جانوران هوازی، دورانهای متعدد یخ بندان، شکل گیری حیات انسان، پایان آخرین دوره یخ بندان در ایران و شکل گیری اولین تجمع های انسانی در حاشیه کوهستانهای معتدل و دشت های بر بار و دره های سرسبز حد فاصل با مناطق خشک و گرم کویری، بیانگر داستان پر رمز و راز خلقت در این بخش از کره زمین و سرزمین مرتفع ایران است.

بر اساس تحقیقات علمی که تا به امروز انجام شده، کره زمین حدود ۴۷۰۰ میلیون سال پیش در اثر انقباض و تراکم ابرهای خورشیدی Solar Nebula پدید آمده است و زمین شناسان، عمر این سیاره را به چهار دوران بزرگ تقسیم کرده اند و برای آخرین دوران دو بخش عمده قائل شده اند که به ترتیب رویدادهای ۶۵ تا ۲ میلیون سال پیش و دو میلیون تا ده هزار سال گذشته را دربر می گیرد. دیرین شناسان در پایان دوره ای به نام پلیوسن یعنی دو میلیون سال پیش به نشانه های نسبتاً زیادی در باره آدم نمای راست قامت دست یافته اند که آن را جزو اولین علائم حضور آدمی در زمین می دانند ولی معتقدند که اجداد انسانهای دانا به ۲۵۰ هزار تا ۲۰۰ هزار سال پیش تعلق دارند و صرفاً آدم نتاندرتال (Neanderthal) که یکی از مستندترین و شناخته ترین تبار انسان به شمار می آید حدود صد هزار سال پیش می زیسته و تقریباً ۲۵ هزار سال قبل یعنی در سخت ترین روزگار یخبندان اخیر ناگهان ناپدید گردیده است و حتی نژادهائی از او که در اروپا و آسیای زندگی می کرده اند نیز به کلی محو و نابود شده اند و جای خود را به انسان پیشرفته تری به نام انسان کرومانیون (Cromaynon) واگذار کرده اند^(۳۱)

ظاهراً انسان دانا که از فن شکار و تدبیر بهره مند بود، با آغاز پس روی آخرین یخبندان یعنی حدود ده هزار سال پیش در مناطق آزاد شده از یخ مسکن گزید و نشانه های کاملاً مطمئنی در دست است که آدم های دانا با اجتماع به دور یکدیگر روستاهای نخستین را پایه گذاری کرده اند و حدود نه هزار سال پیش هم زمان با پیدایش فرهنگ نوسنگی (Neolithic) آدم ها، کشاورزی را آغاز نمودند و برای توسعه آن جانوران را به خدمت گماردند^(۳۲)

بنابر آنچه که به طور خلاصه گفته شد، نجد ایران سرزمین پهناور و مرتفعی است که در دوران سوم زمین شناسی به هنگام شکل گیری چین خوردگیهای آلپ و هیمالیا به وجود آمده و همین امر باعث تنوع طبیعت خاک و آب و هوای ایران گردیده است. مطابق بررسیهای دانشمندان شوروی «به موجب آثاری که در خود ایران به دست آمده، این سرزمین در زمان موستر (پالئولیت میانه)^(۳۳) کاملاً به وسیله انسان مسکون بوده است...

آغاز فرهنگ دوران موستر در ایران به صد هزار سال قبل می رسد، به موجب نتایجی که از طریق آزمایش رادیو کربن به دست آمده، این دوران در ایران، قرنهای و دتر از سرزمین اروپا آغاز گردیده است. (۵۰ الی ۳۰ هزار سال پیش)... زمان موستر با پایان آخرین مرحله دوره یخبندان در ایران و آغاز این دوره در اروپا مقارن بوده است. در دوران یخبندان شمال، شدت یخبندان در کوههای ایران بارها بیشتر و هنگامی که به انتهای حد خود رسید، یخ فروکش کرد و بنابر این رطوبت زیادی در پهنه فلات پدید نیامد و هوای این منطقه تدریجاً به خشکی گرائید. اما آن زمان هوا نمناک تر از هم اکنون بود. بنابر این بیشتر گیاهانی که در این سرزمین روئیدند از نوع نباتات صحرائی بودند.

فقط جنگلها بیشتر در مناطق کوهستانی پدید آمدند. نوع حیواناتی که در دوران موستر در ایران می زیستند تقریباً نظیر همان حیوانات کنونی این سرزمینند. شکل اصل اقتصاد در دوران موستر شکار حیوانات وحشی بوده، ضمناً انسانها کم کم انواع ویژه ای از حیوانات را در نزد خود نگاه می داشتند. عمل شکار به گونه گروهی انجام می گرفت. فعالیت و کار

مشترك گروهی از سونی و پیوستگی خویشاوندی از سوی دیگر باعث ایجاد اتحاد میان افراد گردید و سرانجام بنیاد عشیره های نخستین شکل گرفت.^(۳۴)

دکتر گریشمن می نویسد: «در عهدی که آنرا می توان بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۵۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح^(۳۵) قرار داد، تغییر تدریجی آب و هوا صورت گرفت. عهد بارانی از بین رفت و عهدی که اصطلاحاً آنرا عهد خشک نامند و هنوز هم ادامه دارد، جانشین آن گردید.^(۳۵)

کم شدن باران از يك طرف و سطح بلند دریاچه ها و دریاهاى داخلی از سوی دیگر جریان رودها و جویبارهایی را که آب کوهستانها را با خود می بردند کند ساخت. بر اثر نظم جریان رودخانه ها در مصب آنها ذخائر رسوبی گرد آمده تشکیل قطعه زمینهایی را داد که به زودی سر از آب بیرون آوردند و حد فاصلی میان دشت آینده یا دره با خود کوه تشکیل دادند.»

«در این عهد انسان پیش از تاریخ بیشتر در نجد ایران می زیست... خشک شدن روز افزون دره ها که معلول پیشرفت دوره بی آبی بود، موجب تغییراتی زرف در شرایط زندگانی انسان گردید. دریاچه عظیم مرکزی کوچک شد، و سواحل آن... که رودها در آن ذخیره ای از لای حاصلخیز به جا گذاشته بودند از مراکز و مرغزارهای وافر پوشیده گردید. جانورانی که در کوهها می زیستند به سمت چمنزارهایی که تازه پدید آمده بود فرود آمدند، و انسان که به وسیله شکار زیست می کرد آنها را تعقیب نمود و در دشت اقامت گزید. از این عهد که تاریخ آنرا می توان در حدود هزاره پنجم ق. م. قرار داد می توانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان نجد ایران رخ داد، تقریباً بدون انقطاع تعقیب کنیم.^(۳۶)

«قدیمیترین محل سکونت بشری که در دشت شناخته شده «سیلک» نزدیک کاشان در جنوب تهران است که علائم سکونت اولیه انسان در این موضع در پایه تپه ای مصنوعی درست بر فراز خاک بکر یافته شده است.^(۳۷)

البته «تحقیقات باستان شناسی اخیر نشان داده است که انسان عهد حجره که تازه از کوه فرود آمده و در دشت سکونت گزیده بود، بر روی مسیر کمائی شکل اطراف کویر نمک استقرار یافته بود. قرارگاههای انسانی که تاکنون شناخته شده در کاشان (سیلک)، قم، ری و دامغان بوده است. مراکز دینی کشور نیز در طول همان خطوط طبیعی ارتباطی قرار داشته، و حتی امروز هم در واقع دو شهر مقدس ایران یعنی مشهد و قم یکی در جاده شرقی غربی و دیگری در جاده شمالی - جنوبی واقع شده است.^(۳۸)

تحقیقات باستان شناسی جدیدتر، منطقه کرمان و سیستان و بلوچستان را در مسیر کمائی شکل اطراف کویر نمک دانسته و کشفیات تپه یحیی - واقع در دره «سرغون» با سرخان از دهستان صوغان بافت - و تل ابلیس - در ۸۰ کیلومتری جنوب غربی کرمان - و آقوس شهادت نشان داده است که این مراکز از اولین کانونهای مدنیت و تمدن بوده اند.

۲-۲. کرمان در پیش از تاریخ

برای بازبانی هویتهای فرهنگی و تاریخی کرمانیان، باید به گذشته های دور نظر داشت، و شواهد باستان شناسی حکایت از آن دارند که داستان زندگی در این نواحی به اعصار پیش از تاریخ باز می گردد. از این رو خط سیر زندگی کرمانیان را می توان در مقاطع پیش از تاریخ، آغاز دوران تاریخی و عصر باستان و دوران بعد از اسلام ردیابی کرد و در این نوشته سعی بر آن است با طرح کلیات - که می توانند مبنای تحقیقات مفصل و مستند بعدی باشند - يك شناخت عمومی برای خوانندگان عزیز فراهم آید. بسیاری از دانشمندان غربی از جمله پاتریک مور و پیتز کترمول از انگلستان که نتیجه آخرین بررسی های جغرافیایی و پژوهش های زمین شناسی را در سال ۱۹۸۵ میلادی در کتابی تحت عنوان «سرگذشت زمین» گرد آورده اند، مکان شکل گیری نخستین تمدن های بشری را «سومر» در بین النهرین قلمداد کرده اند و سومری ها را از آغاز گران تمدن شناخته اند و گفته اند «خط میخی حدود سه هزار سال قبل از میلاد مسیح اختراع شد و بعدها به وسیله مصری ها و در زمان پادشاهی منس (Menes) که سلطنت او

مدنها به درازا کشید، اصلاح و تکمیل گردید... از جمله دیگر مناطقی از جهان که مهد تمدن به شمار می آیند، هندوستان و یونان باستان را می توان نام برد که اولی حداقل از ۲۳۰۰ پیش از میلاد و دومی قدری دیرتر یعنی حدود ۲۵۰۰ قبل از میلاد پایه گذاران فرهنگ و تمدن کنونی بوده اند. جزیره کرت که یکی از پیشرفته ترین کانونهای تمدن بوده و تاریخ درخشان آن حدود هزار سال دوام یافته است ظاهراً به دنبال آتشفشان مهیب سال ۱۵۰۰ قبل از میلاد از میان رفت و با مطرح ساختن افسانه آتلانتیس به فعالیت زمین شناسان در این قسمت از تاریخ پایان داد و عنان بررسی رویدادهای بعدی را به دست مورخین سپرد.^(۳۹)

اما به عقیده اینجانب به نظر می رسد که گروهی از این قبیل مورخین اروپایی تبار به دلیل دور شدن از مستندات علمی دچار افسانه باقیهای متعدد شده باشند که تاریخ های استعماری و نژاد پرستانه قرون اخیر گواه آنند. کما اینکه تا این اواخر بسیاری از اروپائی تباران بر این باور بودند - و احتمالاً هستند - که یونان مهد تمدن بوده است و هنوز برخی از رهروان آن طرز فکر، تعابیل دارند دیگر مناطق بجز ایران را پیشگام مدنیت معرفی نمایند و از سومر، هند و مصر سخن به میان می آورند بی آنکه به نقش کلیدی ایران اشارت کنند و این امر با روحیه علم و روش علمی تحقیق که به دنبال شناخت حقایق می باشد سازگار نیست. و به نظر راقم شاید از جمله دلایل این امر، اثرگذاری فرهنگی و اجتماعی و سیاسی ایرانیان بر تاریخ و بویژه حیات اروپائیان «خود برترین» باشد، که عملاً طی قرون و اعصار پیشتاز اندیشه های نوین و فلسفه ها و نظامهای اقتصادی و سیاسی جهان قدیم بوده اند و ما آثارش را در نفوذ آئین های مزدائی، زروانی و میترائیسم (مهتر) بر افکار فلسفی یونانیان از جمله سقراط، افلاطون و ارسطو مشاهده می کنیم و یا در قرون میانه که ایشان در جهالت به سر می بردند ایرانیان مسلمان اثر گذار بر تاریخ علم بوده اند و در یک مجموعه اسلامی، شکل دهنده آثار فکری بعدی دانشمندی بوده اند که به خلاف خود را مبدع و مخترع معرفی نموده اند، و با در دوران معاصر اگر بگذارند، ایرانیان مسلمان نشان داده اند که حرقها و اندیشه های جدید برای جهانیان دارند. به هر حال این بحث سردراز دارد ولی آن بخش از آخرین تحقیقات مطروحه در زمینه تاریخ و باستانشناسی، که عمدتاً توسط نسل جدید دانشمندان بی غرض غربی ارائه شده، نشان می دهد که ایران یکی از اولین کانونهای شکل گیری مدنیت بوده و حتی به ادعای برخی از این سری دانشمندان، تمدن از نجد ایران برخاسته است. فرضاً دکتر کریستی ویلسون می گوید: «تمدن از فلات ایران رو به مغرب و جلگه بین النهرین رفته است» و همودر آغاز کتاب تاریخ صنایع ایران، تاکید می کند «ایران در طرح صنایع راهنمای تمام عالم بوده است. استعداد و پیشوایی ایران در تمام صنعت مورد تصدیق علما و اهل فن است. صنعت اساسی ترین و مهمترین فعالیت قوم ایرانی و گرانبهترین خدمت آنان به تمدن بوده است»^(۴۰) و به نظر راقم یکی از جمله دلایل این مدعا کشفیات سالهای اخیر در تپه بچی بافت و تل بلیس (البلیس) کرمان می باشد که قدیمترین کوره های ذوب مس و آتالو مصنوع در آنجا بافت گردیده است.

همینطور پروفیسور بوپ در کتاب شاهکارهای هنر ایران می نویسد: «مدارکی که اخیراً به دست آمده قویاً موجب اثبات فرضیه های چند سال اخیر است مبنی بر آنکه کشاورزی و شاید صنایع پیوسته به آن یعنی کوزه گری و صنعت سفال سازی و بافندگی از فلات ایران آغاز شده است.»^(۴۱) و در حوزه کرمان کشفیات باستانی تمدن شهداد می تواند مؤید این ابراز عقیده علمی باشد و تحقیقات سطح الارضی کارشناسان سازمان میراث فرهنگی ایران از سال ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۶ نشان داده است که زندگی اجتماعی از حدود ۷ هزار سال پیش در این نواحی آغاز شده و مردمانی که در اینجا زندگی می کرده اند علی رغم خشکی محیط از لحاظ کشاورزی و صنعتی بسیار پیشرفته بوده اند. دکتر کابلی یکی از کارشناسان می گوید: در شهداد به آثار سفالین، سنگ مرمر، سنگهای صابونی، فلزات مختلف آلات و ابزار زینتی شامل گردنبندها، گوشواره، انگشتر و نشانه های دیگر همچون نقش حصیر و پارچه بر روی خاک دست یافتیم، و... در یکی از قبرها به یک برچم فلزی و برچم های حصیری جامانده برخاک برخورد کردیم که روی آنها یکسری نقوش وجود دارد که حاکی از زندگی روزمره مردم و یکسری

اعتقادات آنها است. بر روی برچم فلزی الهه ای بر روی صندلی نشسته، پشت سر و جلو رویش افرادی هستند که ظرف آبی در دست دارند و در قسمت بالایی سر، خورشید در حالت تابش و در قسمت پائین سمت راست زمین زراعتی کرت بندی شده، در کنارش درخت نخل وجود دارد و در قسمت پائین دو شهر روبروی هم که در وسط آنها نقش گاوی دیده می شود.^(۴۲)

این آثار که راجع به آن صحبت خواهد شد نشان می دهند که مردم این سامان در زمینه کشاورزی، صنعت و هنر پیشرفته بوده و حتی در آن زمان پیشتاز بوده اند.

در مجموع، مدنیت هایی که در حوزه کرمان قرار داشته اند از اولین کانونهای تجمع انسان دانا بوده اند که توانسته بودند علاوه بر مرادده میان خود در قرون بعد با مدنیت های شکل گرفته دیگر نقاط از جمله تمدنهای بین النهرین، ماوراءالنهر و دره سند ارتباط برقرار سازند و کشفیات بعمل آمده مؤید این مطلب است. از جمله «کاسه ای در بین النهرین به دست آمده که نقوش کنده شده بر آن یک نقش هندی است که بزرگترین سند ارتباط فرهنگی دره سند با بین النهرین از طریق ایران است و در سال ۱۳۵۶ در حفاری شهداد به چنین شنی برخورد گردید که دقیقاً همان نقشی است که در کاسه پیدا شده در بین النهرین وجود دارد، و این امر گویای ارتباط فرهنگی و تجاری مردم شهداد با این مناطق بوده است»^(۴۳) کما اینکه مردم ساکن در منطقه صوغان بافت (تپه بچی) نیز این روابط را داشته اند و کشفیات تل بلیس نیز مؤید این ارتباط است.

اما در اینجا این سوال پیش می آید که چرا این مدنیت ها مانند مدنیت های سومر و بابل و یا مصر نتوانستند منشاء آثار جهانی شوند و با حداقل در تحولات بعدی ایران نقش مشخص داشته باشند.

به نظر می رسد تغییر تدریجی وضعیت آب و هوا و خشک شدن محیط زیست، نبود رودخانه های پرآب دائمی مانند دجله، فرات، گنگ بانیل و قرارنداشتن در کنار دریا و یا آبراههایی که امکان ارتباط گسترده را فراهم می سازند، شرایطی را تحمیل نموده باشد که به تبع آن مدنیت های مذکور به جوامع بسته و خود کفائی مبتدل شده باشند که تا زمان ورود اقوام شمال ایران یعنی آریایا به داشته های خود اتکاء داشته اند.

اما آنچه مسلم است در دوران پیش از تاریخ، سرزمین کرمان بستر مدنیت ها و اقوام پیشرفته ای بوده است که قدیمترین اسناد بازمانده که مربوط به الواح سومر است از ایشان با نام «ماگان» یاد کرده است، و همین یادآوری مبنای فرضیه نوشته حاضر برای نامگذاری تمدن مستقل کرمانیان شده است که در بحث ریشه یابی واژه کرمان کمی راجع به آن صحبت خواهد شد.

۲-۳. تمدن ماقبل تاریخ کرمان

در ادوار پیش از تاریخ در گستره های بهناور بافت، سیرجان، رفسنجان، کرمان، شهداد و جیرفت، مدنیت هایی در صحنه روزگار بوده اند که نه تنها با یکدیگر پیوند و رابطه داشته اند، بلکه با جهان پیرامون و تمدنهای ماوراء محدوده خود در شمال، جنوب شرق و غرب نیز ارتباط داشته اند و امروز براساس کاوش های باستانشناسی، آثارشان در چند



کرمان

محوطه و تپه باستانی به نامهای تپه بچی (در دره صوغان بافت)، تل ابلیس یا بلیس (در دره بردسیر)، خانمان (بین رفسنجان و کرمان) غیرا (در محل تلاقی دورودخانه چاری و غیرا در بهرامجرد کرمان) آقوس شهداد (حاشیه باختری لوت مرکزی) و خرابه‌های دقیانوس یا کومادین (حومه شهر جیرفت) مکشوف گردیده است.

در تشریح این مناطق باستانی آقای سید محمود موسوی، مدیر وقت پژوهشهای باستانشناسی کشور می‌گوید: «از قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) به بعد که گذر مسافر ماجراجوی ونیزی (مارکوپولو) به کرمان افتاد... نام کرمان فراوان به قلم سیاحان و سفرنامه نویسان اروپائی جاری شده است، اما کار جدی و اساسی در زمینه شناخت گذشته کرمان، با سفر مرد چند چهره انگلیسی یعنی سرپرستی سایکس در آغاز قرن حاضر (بیستم) میلادی به ایران و نواحی جنوبی و شرقی آن به مرحله ظهور رسید. «سایکس» در باره‌ای از نقاط استان کرمان آثار چندی کشف یا جمع‌آوری نموده و به همراه خود به انگلستان برد. منجمه می‌توان از گنجینه خنیمان [خانمان] واقع در ۴۵ کیلومتری شرق رفسنجان و ۶۵ کیلومتری شمال غرب کرمان نام برد که... جان کورتیس به استناد پژوهش تحلیلی و تطبیقی اشیاء، و براساس یافته‌های جدید باستانشناسی، گروهی از ظروف شیشه‌دار «خنیمان» راهزمان با اشیاء مکشوفه از گورستان ۳ شهداد می‌داند و به مشابهت‌های اشیاء برنزی این مجموعه با برخی از برنزه‌های شهداد و تپه بچی اشاره دارد، براساس تاریخگذاری اولین کاوشگر شهداد «مهندس علی حاکمی» انواع مورد نظر به اواخر هزاره چهارم پیش از میلاد تعلق دارند...»^(۱۷)

«سایکس به دنبال ردپای مارکوپولو که از شهر «کامادی» Kamadi سخن به میان آورده... جاده بافت - سیرجان را زیر پا نهاد و به خرابه‌های شهری قدیمی در محلی به نام «قلعه سنگ» واقع در جنوب آبادی سعیدآباد سیرجان رسید و... بررسی‌هایی نیز در دره هلیل رود و حوزه جیرفت به عمل آورد و تپه‌ها و محوطه‌هایی چند را شناسائی کرد... کار باستانشناسی وی سرآغاز راهی بود که بعد از او هموطن دیگرش به نام «سراورل اشتاین» (طی دو سفر در سالهای ۱۹۱۳ و ۱۹۳۴ میلادی) آن را دنبال کرد... او بود که اولین گزارش را در مورد تپه بچی و تل ابلیس ارائه داد و... در سال ۱۳۴۶ شمسی باستانشناس آمریکائی «جوزف کالدول» با هیئت موزه ایلینویز (Illinois) آمریکا و با آگاهی از نتایج کار «اشتاین» کاوش خود را در تل ابلیس آغاز کرد که یکی از مهمترین مراکز تمدن دوره فلز^(۱۸) در جنوب شرق ایران است و به سبب داشتن کوره‌های باستانی ذوب مس از اهمیتی خاص برخوردار است و نشان و به سبب داشتن کوره‌های باستانی ذوب مس از اهمیتی خاص برخوردار است و نشان می‌دهد که چه‌سان ساکنین ابلیس در هزاره چهارم پیش از میلاد، مس یعنی اولین فلزی که توسط انسان کشف شد، در این کوره‌های ابتدائی، ذوب و آن را برای ساختن سلاح و ابزار بکار می‌بردند. استقرار تمدنی در این تپه از هزاره پنجم پیش از میلاد یعنی حدود ۴۴۰۰ تا حوالی سالهای ۱۱۰۰ ق. م. صورت گرفته و هفت دوره استقرار در آن تشخیص داده شده است. معماری خشتی لایه‌های قدیمتر در این تپه پیشرفت را که انسان در امر احداث منازل و آبادیها بدست آورده بود، به وضوح نشان می‌دهد.

سفال‌های مکشوفه از ابلیس با دوره‌هایی از تمدن «اروک» (Uruk) و «جمدت نصر» (Jamdatnasr) در بین‌النهرین مقایسه گردیده و ارتباط تمدنی و تجاری ابلیس با غرب را بازگو می‌نماید.

«دیگر از مراکز مهم تمدن کرمان... تپه بچی» است در دره صوغان و ۳۰ کیلومتری بخش دولت آباد و ۳۲۰ کیلومتری شهرستان کرمان، که ارتفاعی حدود ۲۰ متر دارد و یکی از بزرگترین تپه‌های باستانی و تاریخی جنوب شرقی ایران است و به دلیل داشتن حدود ۴۰۰۰ سال سکونت مستمر از دوره نوسنگی تا چند قرن پس از میلاد مسیح^(۱۹)، اهمیت خاصی در روند مطالعات باستانشناسی دارد و زنجیر ارتباط فرهنگی جنوب شرق ایران و دره سند را با حوزه تمدن‌های دشت خوزستان و جلگه بین‌النهرین تکمیل می‌کند. هفت دوره استقرار یا لایه تمدنی در آن تشخیص داده شده است... در یکی از لایه‌های فرعی این دوران گلتوشته‌های ایلام متقدم (پروتوایلامی)^(۲۰) که نشانه تاثیر گذاری یا گسترش تمدن ایلام در حوزه

شرق و جنوب کرمان است کشف شد و... تعدادی الواح گلی سفید و نوشته شده در یکی از اتاق‌های تپه بچی به دست آمد و حاکی از این مطلب است که گلتوشته‌ها در خود محل تهیه و نوشته می‌شده و وارداتی نبوده است.»

«کاوشهای باستانشناسی تپه بچی از سال ۱۳۴۶ شمسی توسط گروه باستانشناسان آمریکایی وابسته به موزه پی بادی (Peabody) دانشگاه هاروارد به سرپرستی لمبرگ کارلوفسکی به مدت یک دهه دنبال شد... کارلوفسکی در آغاز کار خود در استان کرمان در چند تپه و محوطه باستانی و تاریخی دیگر نیز کاوش‌هایی با مقیاس کوچکتر انجام داد، منجمه در اراضی «سنگستان قاسم» در ۲۸ کیلومتری جنوب کرمان و آثاری از هزاره اول قبل از میلاد در این محل کشف کرد. گمانه زنی‌های وی در «تپه لنگر» ۳۰ کیلومتری جنوب شرقی کرمان در جاده بین ماهان - جوهار هم منجر به پیدایش گورستانی باستانی از اواخر هزاره پنجم ق. م گردید و قدیمترین پارچه کتانی در این گورستان به دست آمد...»

«مهمترین کاوش باستانشناسی که در استان کرمان توسط هیات باستانشناسان ایرانی صورت گرفت و نتایج ارزنده‌ای به بار آورد، کاوش در گورستان ماقبل تاریخی «شهداد» بود که در تاریخ باستانشناسی ایران از آن بعنوان یک کار علمی مهم یاد می‌شود و عده‌ای از باستانشناسان آنرا کلیدی برای شناخت ارتباطها و فرآیندهای اجتماعی و فرهنگی تمام منطقه جنوب شرقی ایران در هزاره سوم پیش از میلاد دانسته اند...»

«در دشت حاصلخیز و پهناور جیرفت، باستانشناسان بیش از پنجاه درصد از تپه‌ها و محوطه‌های باستانی و تاریخی را مورد شناسائی و بررسی قرار داده‌اند. مهمترین مرکز تمدن در حوزه جیرفت شهر تاریخی «دقیانوس» است که محتلا همان «کومادین» مورد اشاره مارکوپولو باید باشد... شهرویران شده دقیانوس در قرون اولیه اسلامی بی شک یکی از معتبرترین مراکز تمدنی و صنعتی و تجاری جنوب ایران بوده و مرکز تلاقی راههای مهم کاروان‌رو که نواحی جنوب و جنوب شرق را به مرکز فلات می‌پیوسته، بشمار می‌رفته است.^(۲۱)

اکتشافات مذکور همانطور که اشارت شد، نشان می‌دهند که در ادوار پیش از تاریخ، سرزمین کرمان، مأمن مدنیت‌هایی پیشرفته و عمدتاً صنعتی - به فراخور زمان بوده است که در یک مجموعه همبسته و مرتبط با یکدیگر - به احتمال قریب به یقین تمدن مستقلی را به سان تمدن ایلام در دشت خوزستان شکل می‌داده‌اند که بنا بر گلتوشته‌های سومری «ماگان» نام داشته است. و بدان سبب راقم این سطور نیز آن نام را مبنای فرضیه خود جهت معرفی هویت‌های تاریخی و فرهنگی مردمان آن عصر کرمان زمین قرار داده است. و همین عنوان را هم برای نامگذاری تمدن آن عصر کرمانیان پیشنهاد می‌نماید و بدیهی است که پذیرش یا رد این عنوان بستگی به نظر اساتید محترم تاریخ و باستانشناسی دارد و لاغیر.

... ادامه دارد

توضیحات

۱) خاورشناسان فرانسوی، تمدن ایرانی، ترجمه دکتر عیسی بهنام، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۱

۲) برای سرزمین مرتفع در فارسی به غلط لفظ «فلات» به کار می‌رود که معادل واژه (Plateau) میباشد که در زبانهای اروپائی بعضی بطنی بسیار بزرگی بر روی کره زمین است مترجمان کتب اروپائی در ترجمه این کلمه لغات تازی فلات را فقط به سیاحت لفظی - بکار برده‌اند، در صورتیکه فلات یعنی میان فخر و بی‌آب و خلف است و بجای آن در زبان تازی «جده» و هفتصد بکار میرود که دومین در فارسی مستعمل نیست... (فرهنگ معین).

۳) به عقیده دیاکونوف «ایران از لحاظ جغرافیائی عبارت از یک فلات وسیع است که در جنوب غربی آسیا قرار گرفته و از جلگه هندوستان تا جلگه دجله و از ماوراء قفقاز و دریای خزر و صحراهای ماوراء دریا خزر تا خلیج فارس و اقیانوس هند گسترش داده» (تاریخ ایران باستان، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۶، ص ۱۵)

۴) ناگفته (متوسط) از راقم می‌باید چرا که ارتفاع این سلسله جبال بیشتر از ارتفاع یادشده است لذا ارتفاع متوسط صحیح تر است.

۵) در گریشن ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه دکتر محمد معین، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۵ صفحات ۶ تا ۶۱

۶) دلیل صحت این نظر به وجود مراکز مدنیت و تمدن در ۲۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در مناطق جنوبی نجد ایران می‌باید که بر اساس کشفیات باستانشناسی بخشی از آثارش در تپه بچی بافت و آقوس شهداد کرمان به دست آمده است و نشان می‌دهد که این نواحی روزگاری نه تنها سرسبز و آبادان بوده‌اند، بلکه مرکز تجارت دنیای قدیم هم بوده‌اند که بعداً راجع به آن صحبت خواهد شد.

۷) خلیجی محمودی بختیاری، زمینه فرهنگ و تمدن ایران، تهران، انتشارات مدرسه عالی بازرگانی.

۱۲۵۲ ص ۲۵۱
 ۸) دکتر فیاضیان، موقعیت منابع طبیعی استان کرمان، مجموعه مقالات گراماتشناسی، زمستان ۱۳۶۹، صص ۲۳۸ و ۲۳۷
 ۹) همین، ص ۲۳۵
 ۱۰) ایران از آغاز تا اسلام، ص ۶
 ۱۱) دکتر عزیزالله بیات، کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۷، صص ۱۱-۱۲
 ۱۲) اطلاعات عمومی استان کرمان، استانداری - آبان ۱۳۶۶، ص ۲۵
 ۱۳) ذخایر معدنی مانند مس، مولیبدن، طلا، نقره، سرب، روی، اورانوم و آهن و ذغالسنگ و سنگهای مرمر بسیار مرغوب
 ۱۴) در مناطق مرتفع مخصوصاً جبال بارز بقایای یک جنگل خشک وجود دارد که عمدتاً شامل درختان نوبیای پسته، چند نمونه بادام، اسفند، غرغر و سایر انواع بونه‌ها می‌باشد. در حال حاضر حیرت حدود یک میلیون هکتار جنگل کویری و غیر کویری، و به عبارتی گرمسیری (جنگلهای) و سردسیری (کوهستانی) دارد که حدود ۲۰ درصد مساحت این شهرستان را تشکیل می‌دهند
 ۱۵) کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۵۱
 ۱۶) هر چه به طرف جنوب شرقی نزدیک شویم میزان باران سالانه کمتر می‌شود و حداکثر باران در زمستان است
 ۱۷) نشریه زمین، وزارت کشاورزی، ۱۳۶۲، ص ۳۸
 ۱۸) حفره‌های زیر زمینی آب رو، با کاریز و گذراندن آب در مسافت‌های دور، از منابع آبی ارتفاعات به دشت‌های نشسته از ابداعات نیاکان ما در دوره‌های ماقبل تاریخی می‌باشد و از دیرباز استان کرمان برای تأمین آب به طور عمده متکی به قنوات و نا حدی نهرهای کوهستانی بوده است. در حال حاضر با وجود حفر چاه‌های عمیق و نیمه عمیق هنوز هم قنوات تأمین‌کننده اصلی آب و آبیاری در استان می‌باشند. در جوار این نگیبک، چشمه‌سارهای یکی از مهابت طبیعی بوده‌اند که در برخی از مناطق کوهستانی هنوز برای آب آشامیدنی و مصارف کشاورزی استفاده می‌شوند
 ۱۹) آمار نامه استان، ۱۳۶۵، ص ۶
 ۲۰) نگاهی به استان کرمان، استانداری کرمان، آذر ۱۳۶۸، ص ۱۵۵
 ۲۱) در مشرق، بزد و شمال غربی باقی واقع شده و رود شور آب ورده شور که سرچشمه آنها از کوه‌های کرمان است وارد آن می‌شود
 ۲۲) سایر گزارش شرکت سهامی آب منطقه‌ای کرمان در سال ۱۳۶۸ منابع آبهای سطحی و مخصوصاً زیر زمینی استان محدود می‌باشد. بهره برداری از منابع آب زیر زمینی در مناطق رفسنجان زرد، کرمان، سرخاوند اصولاً نواحی مرکزی و شمالی از حد مجاز و متعارف آن بیشتر می‌باشد سطح آبهای زیر زمینی باستانی نواحی حیرت و رودبار و تا اندازه‌ای بم کاهش داشته و این کاهش هنوز ادامه دارد
 ۲۳) کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۳
 ۲۴) با من به کرمان می‌آید، ص ۲۰ و نقشه سیاحتی استان کرمان منتشر شده توسط اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان. این استان از شمال به استان‌های خراسان و بزد، و از شرق به سیستان و بلوچستان (مکران)، از جنوب به استان ساحلی هرمزگان و از مغرب به استان فارس محدود است
 ۲۵) برای اطلاعات بیشتر به کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، صفحات ۱۲ و ۲۲ مراجعه شود
 ۲۶) دکتر اسدالله خیراندیش، با من به کرمان می‌آید، تهران: انتشارات وحید، ۱۳۶۸، ص ۲۲-۲۱
 ۲۷) ارتفاع متوسط فلال کرمان در حدود ۳۰۰۰ متر است
 ۲۸) آمار نامه استان کرمان در سال ۱۳۶۶، ص ۲
 ۲۹) با من به کرمان می‌آید، ص ۱۹

۲۹) مقدسی در قرن چهارم هجری، کرمان را به پنج کوره یا پنج ولایت بشرح زیر تقسیم کرده است (الف) کوره بردسیر یا ناحیه حبیب در شمال آن ب) سرخان واقع در مرز فارس ج) بم د) نرمانشیر واقع در مشرق کرمان و عاتیه کور ها حیرت مجاور سواحل دریای هرمز (ماخذ: کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، ص ۲۵۲)
 ۳۰) همان ماخذ، ص ۲۷ و ۲۸ متغول از حبیبلی رزم آراء، فرهنگ جغرافیای ایران، جلد هشتم
 ۳۱) بازرگ مور، پتر کتربول، سرگذشت زمین، ترجمه مهندس عباس جعفری، تهران موسسه گیتا شناسی، بهمن ۱۳۶۷، ص ۳۳۲
 ۳۲) همان، ص ۳۳۳
 ۳۳) Palaeolithic یا پالئولیت: اصطلاح باستان شناسان و مربوط به دورانهای نخستین تمدن انسانهای ماقبل تاریخ است و موستر (Mousterian) هم جزء این دوران است. اما، زمانش به زمان ما نزدیکتر است. در سر آغاز این دوران یعنی پانصد هزار سال تا دوپست و پنجاه هزار سال پیش، که تاریخ ظهور بشر به طور منفرد است، انسان نیز مانند سایر حیوانات شکاری، به صورت طبقاتی می‌زیست و از آنچه طبیعت در دسترس او قرار داده بود معاش خود را تأمین می‌کرد. این دوره به قول دیرین شناسان پالئولیت به نخستین عصر حجر یا کهنه سنگی خوانده می‌شود. بعد از این دوران، پالئولیت میانه و سپس دوره نوسنگی یا (Neolithic) می‌باشد که ریموند فورون در این مورد می‌نویسد
 «این نوسنگی که مربوط به هزاره ششم پیش از میلاد است، ظاهراً در خاور و نزدیک (ایران) که منشاء و مرکز غلات وحشی و حیواناتی قابل رام شدن بود، ظهور کرد. اما در هزاره پنجم تمدن نوسنگی در سراسر دنیا منتشر شده ماخذ مقدمه ریموند فورون عضو فرهنگستان علوم ماوراء بحار بر کتاب «سیر تاریخ از گوردون چاپل و تاریخ زندگی اقتصادی روستائیان...» ص ۵۳ و ۵۴
 ۳۴) ۱) گراتسکی و همکاران، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز - ترجمه کیخسرو کشاورزی تهران: انتشارات بوش، ۱۳۶۱، ص ۲۵
 ۳۵) دانشمندان شوروی می‌نویسند: تقریباً در حدود هزاره پانزدهم تا دهم ق. م. هوای ایران و مناطق همسایه‌اش به گرمی و خشکی گرایده (مثلاً در همان هنگام دوره یخ بندان مناطق شمالی آسیا و اروپا با یخبان یافت.
 همان ماخذ ص ۲۹
 ۳۶) ایران از آغاز تا اسلام، ماخذ پیشین صص ۱۰ تا ۱۲
 ۳۷) ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، صص ۱۲ - ۱۰
 ۳۸) همان ماخذ، ص ۷
 ۳۹) سرگذشت زمین، پیشین، ص ۳۳۳
 ۴۰) کریمی و سلیمان، تاریخ صنایع ایران
 ۴۱) و ۴۲) عظیمی محمودی، بختیاری: زبانه فرهنگ و تمدن ایران، تهران انتشارات مدرسه عالی بازرگانی، ۱۳۵۳، ۳۳۲ به بعد
 ۴۳) روزنامه اطلاعات، ۶۸/۷/۳۰، ص ۱۰
 ۴۴) روزنامه اطلاعات، ۶۸/۷/۳۰، ص ۱۰
 ۴۵) علی حاکمی، بررسی‌های باستانشناسی حاشیه دشت لوت - محله باستانشناسی و هنر ایران، شماره دوم، ۱۳۶۸
 ۴۶) کالکولیتیک = Calcolithique
 ۴۷) کتیبه‌ها و زبانه است که بر این تابلت (Tablet) فرنگی انتخاب شده و منظور انواع گلی است که بر روی آنها به خطوط مختلف کتبه کاری شده و مهمترین اسناد تاریخی به شمار می‌روند
 ۴۸) کرمان شناسی، مجموعه مقالات، انتشارات مرکز کرمان شناسی، زمستان ۱۳۶۹، صفحات ۱۷۹ لغایت ۱۹۰



● آمار دهساله ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۷ نشان می‌دهد که کرمانیها با به فعل درآوردن استعدادهای نهفته این دیار بیشترین صادرات غیر نفتی ایران را داشته‌اند

● مهمترین مرکز تمدن در حوزه حیرت شهر تاریخی «دقیانوس» است که محتملاً همان «کومادین» مورد اشاره مارکوپولو می‌باشد.

کرمان